



فرهنگ از منظر علامه طباطبایی حقیقتی انسانی است

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: اصل فرهنگ ریشه‌دارتر از نظامات دیگر است ولو اینکه صورت خارجی آن را فرهنگی نبینیم؛ بنابراین فرهنگ از منظر علامه طباطبایی یک حقیقت انسانی و ذهنی است.

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: اصل فرهنگ ریشه‌دارتر از نظامات دیگر است ولو اینکه صورت خارجی آن را فرهنگی نبینیم؛ بنابراین فرهنگ از منظر علامه طباطبایی یک حقیقت انسانی و ذهنی است.

ارسال/ فرهنگ از منظر علامه طباطبایی حقیقتی انسانی است به گزارش ایکن، حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود اسماعیلی، استادیار گروه فرهنگ پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۰ مردادماه در نشست علمی «ماهیت فرهنگ از منظر علامه طباطبایی» که از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد با بیان اینکه یکی از مباحث در فرهنگ، ماهیت فرهنگ است که پررنگ تر از بحث تعریف فرهنگ است، گفت: در تعریف فرهنگ قصد داریم شناختی حاصل شود تا پدیده‌های فرهنگی را با آن بشناسیم ولی در ماهیت فرهنگ قصد داریم واقعیت آن را به صورت عمیق و دقیق واکاوی کنیم مخصوصاً وقتی از زاویه فلسفه فرهنگ و وجودشناسی دنبال طرح این موضوع هستیم.

وی با بیان اینکه ما برای حفظ فلسفه خود نمی‌توانیم بعد متافیزیک را نادیده بگیریم، افزود: الان شایع است که فلسفه مضاف، مابعدالطبیعه نیست و نباید آن را در این علوم راه داد ولی این سخنی کاملاً غلط است. فلسفه فرهنگی که در سطح متافیزیک مطرح است مورد توجه مرحوم علامه طباطبایی بوده است.

اسماعیلی بیان کرد: علامه طباطبایی در مباحث اجتماعی بحث اعتباریات را در المیزان و آثار دیگرشان مطرح کرده است؛ مبنای این اعتباریات، نیازها و امیال غریزی انسان است یعنی نیازها اموری واقعی هستند. انسان وقتی اجتماع تشکیل دهد نیازهایی افزون تر از نیازهای مادی مشهور پیدا می‌کند که موسوم به اعتباریات پس از اجتماع نامیده می‌شود.

وی افزود: از طرف دیگر ما یکسری داده‌هایی برای فرهنگ داریم، یعنی فرهنگ انسان زاد و جامعه زاد است و در مناسبات بین انسانی پدید می‌آید و مبنای استحکام اجتماعی است زیرا یک زندگی جمعی بدوی لزوماً دارای فرهنگ خاصی نیست؛ فرهنگ در اجتماعی وجود دارد که نظام و مناسبات خاصی در آن برقرار است؛ فرهنگ، اجتماع را تبدیل به نظام یکپارچه قوی می‌کند.

فرهنگ حقیقت انسانی است

اسماعیلی با بیان اینکه فرهنگ، اصل و اساس اجتماع نیست بلکه فرهنگ برای یک زندگی اجتماعی بسامان، نقش آفرینی می‌کند لذا اعتباریات پس از اجتماع همان فرهنگ است، اضافه کرد: یکی از چالش‌ها این است که آیا هر چیزی که بعد از اجتماع از اعتباریات شکل بگیرد فرهنگ است؟ بنده به این مسئله معتقدم یعنی اصل فرهنگ خیلی ریشه‌دارتر از نظامات دیگر است ولو اینکه صورت خارجی آن را فرهنگی نبینیم؛ بنابراین فرهنگ یک حقیقت انسانی و ذهنی است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بیان کرد: فرهنگ امری نیست که بتوان آن را منکر شد؛ اراده انسان به خلق یک موجودی به عنوان موجود اعتباری، امری حقیقی است و موهوم نیست بنابراین اگر بخواهیم برای فرهنگ حقیقتی قائل شویم حقیقتی در درون انسان است؛ اعتباری که یک فرد انجام می‌دهد، فرهنگ نیست ولی اگر بیشتر مردم یک جامعه در فلان موقعیت فلان کار واحدی انجام دهند این اعتبارات مشابه، فرهنگ نامیده می‌شود.

اسماعیلی اظهار کرد: اعتبارات درونی که حقایق درونی هستند وقتی همسو باشند فرهنگ نامیده می‌شوند؛ ما از علامه آموخته‌ایم که فرهنگ حقیقتی اعتباری است ولی اعتباری در حد انسانی است. البته اگر بخواهیم این حقیقت را انسانی معرفی کنیم نمی‌توان گفت فرهنگ هویت واحد دارد؛ بلکه امر واحد بدلی است یعنی همان اعتباری که در درون بنده وجود دارد در درون دیگری هم هست یعنی نوعی عام بدلی و وحدت عمومی بدلی است.

وی افزود: کسانی که در فلسفه فرهنگ کار کرده‌اند تقریباً نظرات علامه را مورد توجه قرار داده‌اند؛ شهید مطهری و علامه فرموده است که اجتماع یک هویت جمعی دارد؛ شهید مطهری معتقد است فرهنگ یک حقیقت خارجی با هویت مشخص در خارج یعنی همان روح جمعی اجتماع است و تا این روح جمعی نباشد اجتماع ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین اگر فرهنگ بعد از اجتماع

باشد، روح جمعی نخواهد بود و چیز متفاوتی از آن است.

اسماعیلی اضافه کرد: علامه وقتی اعتباریات پس از اجتماع را مطرح کرده است زمانی معتقد به ایجاد فرهنگ است که مشابهنهت و همراهی و هماهنگی در کار باشد و به تعبیر دیگر نظامی در اثر این همسویی ایجاد می شود که ربط و نسبتی بین اجزا ایجاد می شود. نظامی که بر اثر اعتباریات پدید آمده و نظام فرهنگی می شود نسبتی با روح جمعی دارد و سؤال اصلی بنده هم این است که فراتر روی از بیانات علامه است.

وی افزود: به نظر بنده ایشان فرموده است آن روح جمعی با فرهنگ، تقویت و مستحکم می شود و وضعیت خاصی پیدا می کند که همان چیزی است که به آن اجتماع دارای فرهنگ گویند و البته مراد اجتماع متمدن به معنای جدید است؛ این نظام فرهنگی بر اجتماع و هویت جمعی اثرگذار است و آنرا مستحکم و قوی تر و نظام مندتر می کند لذا باید بگوییم فرهنگ در این حد وجود حقیقی عینی دارد و متشخص به تبع آن ساختار اجتماعی است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه فرهنگ صفتی در درون جامعه ایجاد می کند که باعث تقویت روح و هویت جمعی است، تصریح کرد: فرهنگ نزد علامه طباطبایی و در چارچوب فکری او یک هویت حقیقی به تبع هویت روح جمعی دارد. به تعبیر دیگر در یک جمع بندی باید گفت؛ اول اینکه علامه قائل به فطرت و نیازهای وجودی است و فرهنگ را برپایه فطرت وجودی ترسیم کرده است. دوم علامه قائل به نیاز ضروری انسان به اجتماع است و نیازهای تکوینی و فطری اجتماعی و دینی انسان در سایه اجتماع قابل رفع است و سوم اینکه علامه معتقد به نقش اراده در شکل گیری فرهنگ است.

اسماعیلی تصریح کرد: از منظر علامه همه این معتبرات در بیرون دارای آثار عینی هستند؛ علامه اعتباریات پس از اجتماع را با روح جمعی پیوند می زند. او هویت واقعی برای این روح جمعی قائل است؛ علامه اراده آحاد را در شکل گیری اعتباریات اساسی می داند یعنی وقتی می خواهیم فرهنگ ایجاد کنیم رای آحاد مردم در آن مؤثر است، البته اراده های فردی که در یک ساختار اجتماعی قرار گرفته است.

وی افزود: چون ساختار اجتماعی یک هویت خارجی متشخص است لذا همه اعتبارات پس از اجتماع در روح جمعی مؤثر است.

دوری از دین؛ عامل فلاکت مسلمین

همچنین احمد فاضلی؛ دانشیار دانشگاه قم، گفت: علامه طباطبایی وقتی وارد تحلیل ماهیت امت و ملت می شوند به دقت نقب به اعتباریات می زنند که این کار مسبوق به سابقه نیست. علامه وقتی به مقوله دین می رسند می فرمایند فلاکت ما مسلمین زمانی شروع شد که ظاهر دین را که احکام است گرفتیم و ماهیت و حقیقت دین را کنار گذاشتیم لذا باید دیدگاه علامه را به صورت نظام واره بحث کنیم.

وی با بیان اینکه علامه اعتباریات را در فلسفه و اصول و ... مطرح کرده اند که برداشت های مختلفی هم از آن صورت گرفته است، افزود: ایشان وقتی به دسته سوم ادراکات می پردازد منظورشان همان اعتبارات خیالی است. احساس می شود ایشان در مواردی تبدل رای دارند لذا اگر بخواهیم نظام واره ای از فرمایشات ایشان داشته باشیم باید مجموعه اعتباریات را در نظر بگیریم.

فاضلی با بیان اینکه برخی بخشی از اعتباریات بعد از اجتماع را فرهنگ می دانند، گفت: ما باید ابتدا تعیین کنیم که معتبران چه کسانی هستند زیرا نگاه برساختی به فرهنگ هم شواهد مؤید و هم شواهد متضاد دارد. به تعبیر دیگر گویا مقوله فرهنگ در فرمایشات علامه این است که فرهنگ یکی از بروزات دین است. کانت، محور را عقل در نظر می گیرد ولی نه اینکه همه افراد معتبر اخلاق و .. هستند بلکه باید حداقل فضایل را داشته باشند؛ علامه طباطبایی هم از طرفی خیال را به عنوان فهمنده و نه جاعل و کنشگر مطرح می کنند و از طرف دیگر جاعل برای آن قائل هستند یعنی ثواب و عقاب بر اثر آن رخ می دهد. ایشان برای خیال خلق صدق قائل است یعنی همه درست دریافت نمی کنند مگر کسانی که حداقل صدق را دارند تا دریافت آنان صادقانه باشد.

استاد دانشگاه قم با بیان اینکه صرفاً اعتبار ۱۴ معصوم(ع) مبنای ایجاد فرهنگ نیست، تأکید کرد: خیال ایشان معصوم و صادق است لذا دریافت آنان از وجوه خلقی اخلاقی صحیح است پس در بحث فرهنگ باید به این مسئله هم توجه داشته باشیم.

همچنین حجت الاسلام محمدعلی اردستانی؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه این بحث به نوعی بدیع است و باید تلاش کنیم تا به سرانجام مقصود برسند، گفت: باید از آقای اسماعیلی تشکر کنیم که در سالیان اخیر وارد

چنین موضوع دشوار و سنگین و لازمی شده اند.

وی افزود: یکی از مسائل روح جمعی است که باید به روشنی تبیین شود که علامه طباطبایی آیا قائل به این روح هست یا خیر زیرا مباحثی در مورد اصالت فرد هم دارند لذا پرسش بنده این است که اگر این روح جمعی در تعابیر علامه باشد چیست؟ پس ابتدا باید از چیستی روح جمعی سخن بگوییم و تا به این مسئله نپردازیم مسئله بعدی امکان بحث ندارد.

اردستانی با اشاره به ارتباط روح جمعی با فرهنگ، بیان کرد: بنده در این مقوله سازگاری با اندیشه آقای اسماعیلی ندارم؛ در ارائه ایشان چیزی از چیستی روح جمعی ارائه نشد لذا نمی توانیم قبول و یا انکار کنیم که این روح جمعی با فرهنگ مرتبط است یا خیر؟